

مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین^(ع) از منظر قرآن

محمد میرزائی*

استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد

یاسر دلشاد**

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد

(تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱)

چکیده

مقصود از مبانی قرآنی، پیش‌فرض‌های پذیرفته از آموزه‌های قرآنی است که زیربنای قیام امام حسین^(ع) گردید. بر اساس حدیث ثقلین، مبانی نهضت امام حسین^(ع) باید بر آیات قرآن استوار باشد. به نظر نگارندگان، توجه به مبانی قرآنی نهضت که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است، می‌تواند فهم صحیح و کامل‌تری از قیام حضرت را نمایان سازد. نوشتار حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، به برخی از مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین^(ع) از منظر قرآن در مفاهیمی مانند اصلاح‌گری، مبارزه با ستمکاری، هجرت در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و عدالت پرداخته است. بازساخت این مبانی، علاوه بر تعیین جایگاه توحیدی و رفیع نهضت امام حسین^(ع)، وظیفه قرآنی مسلمانان را در عمل به تکلیف در شرایط مشابه مشخص می‌سازد.

واژگان کلیدی: قرآن، نهضت، سیاست، جامعه.

* E-mail: mirzaee6515@gmail.com

** E-mail: delshadyaser@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

نهضت اعجاز‌گونه، بی‌بدیل و حیات‌بخش امام حسین^(ع) از آغازین روز واقعه، عبرت‌ها، پیامدها و نتایج فراوانی در پی داشته است و طرفداران زیادی از ملل و مذاهب مختلف به خود جلب کرده است، اما از آنجا که این قیام در جهان اسلام و از سوی امام معصوم^(ع) انجام شده، سؤال این است که مبانی قرآنی آن نهضت سیاسی اجتماعی چیست؟ آیا در کلام خود حضرت هم از مبانی قرآنی نهضت وی سخنی رسیده است یا خیر؟ نهضت عاشورا از هنگام وقوع تاکنون، به سبب اهمیت عناصر انسانی، زمانی، مکانی، پیامدها و کارکردهای آن همواره مورد توجه دانشمندان و نویسندگان بوده است و نگارش صفحات و سطور بسیاری را به خود اختصاص داده است. به دلیل آنکه طرف مقابل این قیام، نام مسلمانی و خلافت را بهانه سفاکی خویش قرار داده بودند، بررسی، تعمیق و تبلیغ مبانی قرآنی آن نهضت‌رهایی‌بخش در بنان و بیان امام حسین^(ع) ضرورتی جدی است تا هم ادعاهای واهی خونریزان بی‌دین اموی آشکار گردد و از سویی، بر جویندگان حقیقت، حجت را تمام کند و پرده از چهره تابناک پیشوا و پیروان آن قیام کنار زند.

نگارنده به استناد منابع، اثبات نموده است که نهضت امام حسین^(ع) تجسم آیات قرآن است و نهضت سیاسی و اجتماعی حضرت به دلیل آگاهی ژرف او از قرآن، بر پایه آیات قرآن شکل گرفته است و چراغی فروزان پیش امت اسلام است. از این رو، توجه به برخی از مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین^(ع) مانند جهاد، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر و... و نیز پیوند آن مبانی با آموزه‌های قرآنی، جنبه نوآوری این پژوهش می‌باشد. این پژوهش می‌تواند درک و بینش نوینی را برای بررسی ابعاد مختلف این نهضت از منظر همراهی با قرآن، پیش روی محققان و علاقه‌مندان به ساحت قرآن قرار دهد. مقاله حاضر در شش بخش به همراه نتیجه حاصل از متن سامان یافته است.

۱- مفاهیم سیاست و اجتماع

در فرهنگ‌های مختلف، سیاست بار معنایی متفاوت دارد، اما در هر صورت، یکی از لوازم

لاینفک آن، قدرت، اعم از نرم یا سخت است (ر.ک؛ دوورژه، ۱۳۵۲: ۹۹). واژه سیاست، واژه‌ای عربی از ریشه «سَوَسَ یَسْوِس» است. در لسان‌العرب، ذیل ماده «سَوَسَ» آمده است: «سَاسَ و سِیسَ علیه؛ یعنی فرمان داد و بر او فرمان رانده شد» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۶: ۱۰۷). در لغت‌نامه دهخدا واژه سیاست را به «تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۸: ۱۲۵).

در اصطلاح دانشمندان اسلامی، سیاست به معنی روش اداره جامعه است، به گونه‌ای که مصالح مادی و معنوی یکایک مردم تحقق یابد. لذا در این تعریف، در سیاست، قداست نهفته است و برخلاف پندار رایج، با نیرنگ و فریب دادن دیگران همراه نیست (ر.ک؛ نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۵).

امام خمینی^(ع) به عنوان یک فقیه عالیقدر، دانشمند فلسفه، عرفان، فقه اسلامی و نیز سیاستمدار برجسته نظری و عملی می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و همه ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاح ایشان هست، هدایت کند» (موسوی خمینی^(ع)، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۴۳۲).

واژه «جامعه» اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» به معنای گرد آوردن، فراهم کردن و در بر گرفتن است (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۱۰ق.، ج ۳: ۱۱۹۹). بنابراین، جامعه به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و در بر گیرنده است. به همین دلیل، به غل، جامعه می‌گویند، چون دو دست را به طرف گردن جمع می‌کند (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱: ۵۰۴). البته در قرآن واژه جامعه عنوان نشده است، اما واژه‌هایی با معنای مشابه جامعه ذکر گردیده است؛ مانند «اناس» (البقره/۶۰)، «أمة» (الأنعام/۱۰۸)، «قریه» (یوسف/۸۲)، «قوم» (التوبه/۷۰) و «قرن» (مریم/۷).

مفهوم اصطلاحی جامعه نیز مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، از تعریف یگانه‌ای برخوردار نیست. صرف نظر از ایرادهای وارده بر هر تعریف، بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که منظور از جامعه واحد، گروهی از مردم است که در یک نظام سامان یافته‌اند و امور آن را مستقل از نظارت بیرونی اداره می‌کنند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۴).

برنامه خداوند در طول تاریخ انسان، ارسال انبیا و اولیا بوده است تا ضمن آموزش بهره‌مندی از قدرت، تعامل انسان‌ها را بر محور اخلاق، تدبیر و قانون رقم زنند و عده‌ای خود را محور قانون، اخلاق، انصاف و عدالت معرفی نکنند. مسائل اجتماعی نیز دامنه وسیعی دارد، دادوستدها، زوجیت و خانواده، جامعه‌پذیری یا قانون‌گریزی، هنجارها و ناهنجاری‌ها، مسئولیت‌های اجتماعی و همگانی، تعلیم و تربیت، امنیت کار و روان، زندگی مدنی، تعاملات اجتماعی، محیط کسب و کار، اخلاق شهروندی، قوانین، فساد، تبعیض و... بخشی از آنهاست. اسلام به عنوان دین کامل و قرآن به عنوان سند گویا و سالم آسمانی، به گونه‌ای شایسته، البته متفاوت با روند منابع جامعه‌شناسی بشری، موضوع را تبیین نموده است. مهم‌تر آن است که در دین اسلام، مسائل سیاسی و اجتماعی، روابطی در هم تنیده دارد و جدایی مرزهای آنان غالباً تفکیک‌ناپذیر است، چه آنکه همیشه چاره‌اندیشی و سیاست قبل از آنکه ناظر به مسائل فردی باشد، بیشتر به جامعه و مسائل اجتماعی توجه و اهمیت می‌دهد، حتی اگر شروع آن را از فرد توصیه نماید. مسائل سیاسی و اجتماعی در نهضت امام حسین^(ع) نیز از این ویژگی برخوردار است. تبیین مبانی قرآنی مسائل سیاسی و اجتماعی نهضت حضرت، ما را به این مطلب راهنمایی می‌کند. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۲- اصلاح امت

اصلاح به معنای سامان دادن، بهینه ساختن و به نیکی درآوردن است. اصلاح در مقابل فساد است. فساد یعنی ایجاد نابسامانی و از حال تعادل بیرون بردن. اصلاح و افساد دو صفت متقابل و متضاد هستند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۱۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۷ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۸۹).

اصلاح امت در عین حال که موضوعی اجتماعی است، یکی از مفاهیم رایج سیاسی است. اصلاح یک جامعه در تمام ابعاد و عرصه‌های آن و سامان‌دهی آن شرایط به سوی ترقی و رشد اخلاقی، موضوعی است که امام حسین^(ع) ضرورت پرداختن به آن را در دوران فرمانروایی یزید دریافته بود. پس از رحلت پیامبر^(ص)، آموزه‌های ناب اسلامی به دلیل انحراف از مسیر حیات‌بخش امامت، دچار کژی‌ها و انحرافات فراوانی گردید. توجه به این مسئله، به کرات در

بیان امام حسین^(ع) در مسیر کربلا مطرح شده است. امام حسین^(ع) در وصیت‌نامه‌ای که در مدینه به برادر خویش محمد حنفیه می‌سپارد، چنین می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ: مِنْ بَرَاءِ طُغْيَانٍ، فَسَادٍ وَظُلْمِ قِيَامِ نَكَرَدَمٍ، بَلَكِ بَرَاءِ إِصْلَاحِ أُمَّتِ جَدَّمِ قِيَامِ نَمُودَمِ» (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۲۹-۳۳۰ و عاملی، ۱۹۹۶م: ۳۰).

امام^(ع) در سخنی دیگر، حرکت خویش را نه بر اساس نزاع قدرت یا دنیاطلبی، بلکه برای آشکار ساختن (معالم دین) و اظهار اصلاح در شهرها و امنیت یافتن مظلومان و عمل با فرایض و سنن و احکام الهی چنین می‌فرماید: «وَلَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُنْظِرَ الْأِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴: ۱۱۱).

بحث اصلاح‌گری را می‌توان در ابعاد مختلف جستجو نمود. اصلاح در شیوه‌های رفتاری مسئولان حکومت و نیز در خصلت‌ها و عملکرد مردم در قبال یکدیگر، از مؤلفه‌های عمده اصلاح‌گری هستند. امام حسین^(ع) تأکید می‌نماید که اصول مزبور، مخدوش و مغفول مانده است. پس انسان مصلحی را می‌طلبد که برای سامان بخشیدن به ناهنجاری‌ها، احیای سنت‌ها و ارزش‌های مقدس جامعه عصر نبوی قیام کند.

واژه اصلاح در مقابل افساد به کرات در قرآن مطرح شده است و از زورمداران و زراندوزان به عنوان مفسد یاد شده است (ر.ک؛ البقره/ ۱، ۱۲، ۲۲۰ و ۲۰۵؛ النحل/ ۳۴ و یونس/ ۸۱). قرآن کریم مهم‌ترین دلیل بعثت انبیا را مبارزه با مفسد اجتماعی و استقرار قسط و عدل عنوان می‌نماید (الحدید/ ۲۵؛ یونس/ ۴۷ و الأعراف/ ۲۹). جامعه‌ای که از معیارها و آموزه‌های اصیل دینی فاصله بگیرد، فساد و ناهنجاری در پیکره آن ریشه می‌دواند و روابط انسانی، ارتباط‌های اجتماعی و آنچه میان حاکمیت و ملت رخ می‌نماید، دچار انحراف می‌گردد. گسترش بی‌بند و باری، حیف و میل بیت‌المال مسلمین، فقدان امنیت، عدالت و... گوشه‌ای از فسادهای اجتماعی است. اگر در جامعه‌ای اصلاحات صورت نپذیرد، عموم مردم بر اساس اصول اسلامی، به‌ویژه زندگی توحیدی عمل نخواهند کرد. از منظر قرآن، پیوسته پیامبران الهی در جامعه به دنبال تحقق این مهم بودند (ر.ک؛ یونس/ ۴۷). امام حسین^(ع) که وارث خط

صلاح و اصلاح پیامبران الهی می‌باشد، قیام او ریشه در نهضت اصلاحی انبیا دارد. قرآن از قول حضرت شعیب^(ع) می‌فرماید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ: مَنْ جَزَّاصِلَاحٌ - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم!﴾ (هود/ ۸۸).

مفسران اصلاح‌گری را در دو عرصهٔ امورات دنیوی و اخروی دنبال می‌کنند و وسیلهٔ اصلاح در جامعه را امر به معروف و نهی از منکر، موعظه، نصیحت و ... برمی‌شمارند. سخن حضرت شعیب هدفی است که تمام پیامبران الهی آن را تعقیب می‌نمایند. اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل، اصلاح روابط و نظام‌های اجتماعی مردم از این قبیل می‌باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۸۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۶۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۰۹).

محتوای پیام حضرت شعیب در آیات دیگر از سورهٔ شعراء (آیات ۱۸۱-۱۸۳) و سورهٔ اعراف (آیات ۸۵-۸۶) بهتر جلوه‌گر می‌شود. آنجا که قرآن در باب دادوستدها، رعایت کیل و پیمان، پرهیز از اغفال مردم و دوری از افساد عنوان می‌نماید: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ: ای قوم من! خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است. بنابراین، حق پیمان‌ها و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید! و روی زمین بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیا) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!﴾ (اعراف/ ۸۵) و در آیه ۸۶ همین سوره نیز آمده است: ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبِعُونَهَا عِوَجًا...: و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و با (القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید و با ناظر بیاورید...﴾ و این گفت و شنود تا آیه ۹۳ ادامه می‌یابد. از جملهٔ محتوای حرکت مصلحانهٔ حضرت شعیب بر اساس آیات قرآن، موارد ذیل می‌باشد:

خداپرستی (اصلاح در باورها و ارزش‌ها)، اصلاح ترازو، برخورد با مشکل کم‌فروشی (اصلاح اقتصادی)، حفظ امنیت راه‌ها (اصلاح اجتماعی و سیاسی) و در کنار محتوای اصلاح، شیوه حضرت شعیب نیز قابل توجه است که ایشان از ابزار کلام و گفتار بهره برده است. همچنین تأکید بر این نکته که گرچه هدف جلوگیری از مفاسد و اصلاح‌طلبی است، اما این تلاش در حد استطاعت و توان است (ر.ک؛ رسولی محلاتی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۹-۳۵).

همه پیامبران به منظور انجام اصلاحات با مهم‌ترین مفاسد جامعه خود درگیر بودند، حضرت صالح^(ع) در عصر خویش با اسراف و تبذیر رایج در آن زمان به شدت مبارزه می‌کرد: ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید؛ * همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند! ﴿(الشعراء/۱۵۱-۱۵۲). حضرت موسی^(ع) نیز به هنگام داخل شدن به میقات به برادرش هارون توصیه می‌نماید که در مسیر اصلاح افراد و جامعه گام بردارد: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان پیروی منما ﴿(الأعراف/۱۴۲).

توجه به سیره اصلاحی پیامبران الهی در قرآن کریم، روشن‌گر هماهنگی سیره اصلاح‌طلبانه امام حسین^(ع) با ابعاد اصلاح‌گری از منظر قرآن می‌باشد و نباید اقدام حضرت را سوای تعالیم و آموزه‌های قرآنی مورد بررسی و کاوش قرار داد.

۳- مبارزه با ستم و ستمکار

انحراف از مسیر حق، بالاترین ستم و منحرف‌کنندگان بزرگترین ستمکارانند. تبدیل موضوع امامت و رهبری الهی به خلافت و سلطنت از سوی عده‌ای از صحابه در صدر اسلام و در امتداد آن سلطنت مسموم بنی‌امیه، بالاترین ستم به خداوند، مردم، دین، پیامبر و ائمه اطهار^(ع) بود و بنیان این مسئله جزو بزرگترین ستمکارانند؛ زیرا چنین پدیده شومی آغاز انحراف از مسیر انسانیت، عدالت و رهبری جامعه‌ای بود که پیامبر خاتم^(ص) تمام تلاش خویش

را برای رشد و ترقی آن مبذول داشتند. مبارزه با چنین ستم فراگیر و ستمکاران طاغوتی، ریشه در آموزه‌ها و تعالیم قرآنی دارد. قرآن در آیات زیادی ظلم را تقبیح می‌نماید و علت عذاب برخی اقوام را ظلم آنان می‌داند و میل و تکیه بر ستمکاران را موجب عذاب معرفی می‌کند (الأنعام/ ۴۵؛ هود/ ۴۷ و ...).

خداوند در آیه ۱۱۳ سوره هود، حتی از میل و تمایل به ستمکاران به شدت منع می‌نماید: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتُمْسِكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید! ﴿(هود/ ۱۱۳).

ماده «رکن» به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به وسیله آن است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۳: ۱۸۵). علامه طباطبائی «رکون» را به معنای اعتمادی که توأم با میل باشد، معنا کرده است و می‌نویسد: «حق مطلب این است که رکون به معنای اعتماد نیست، بلکه اعتمادی توأم با میل است و بدین مناسبت است که با حرف «إلی» متعدی می‌شود، نه با «علی»، و تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند، تفسیر به معنای اعم است و این خود عادت و رسم اهل لغت می‌باشد. رکون یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است، بگویند و از آنچه که به ضرر ایشان است، مطرح نکنند و افشا ننمایند و چه اینکه در حیات دینی باشد، مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است، در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه، در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد آن جامعه اثر سوء بگذارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۱: ۶۷).

همچنین علامه طباطبائی معنای رکون به ظالمان را به معنای قبول ولایت کفار می‌داند و مراد از آن را اعتماد و مماشات در امر دین معنا می‌نماید، نه مطلق رکون و اعتماد (ر.ک؛ همان: ۷۴).

امام حسین^(ع) با توجه به این اصل قرآنی، در نامه‌ای به بزرگان کوفه با استناد به سخن پیامبر اکرم^(ص) به مردم اعلام می‌دارند که وظیفه دارد علیه حاکمان جور قیام کنند و با کلام و در مرحله بعد با عمل، آنان را از ارتکاب حرام و پرداختن به ظلم نهی نمایند. بنابراین، می‌فرمایند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ: هَر كَسْ كَه حَاكِمٍ سَتَمَكْرِي رَا مَشَاهِدَه نَمَائِدْ كَه حَرَامِ خَدَا رَا حَلَالِ نَمُودَه اسْتِ وَ عَهْدِ الْهِي رَا نَقْضِ كَرْدَه اسْتِ وَ بَا سَنَّتِ پِيَامْبِر^(ص) مَخَالَفْتِ مِي نَمَائِدِ وَ دَر بَيْنِ مَرْدَمِ بَه ظَلْمِ وَ گَنَاهِ عَمَلِ مِي كَنْدِ وَ عَلَيْهِ اَوْ بَا سَخْنِ وَ عَمَلِ شُورَشِ نَنْمَائِدِ، بَرِ خَدَا وَاجِبِ اسْتِ كَه اَوْ رَا دَر مَحَلِّ خُودِ (بِعْنَى جَهَنَّمِ) دَاخِلِ نَمَائِدِ» (ابومخنف، ۱۳۹۸ق: ۸۵).

امام حسین^(ع) آشکارا شاهد نابودی دین الهی و ستم بر مردم به وسیله خاندان بنی امیه می‌بود. لذا خصوصیات یزید را ضمن بیانی چنین برمی‌شمرد: «يَزِيدٌ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ: يَزِيدُ مَرْدِي فَاسِقُ اسْتِ، شَرَابِ مِي نُوشِدِ، قَاتِلِ اَفْرَادِ بِي گَنَاهِ اسْتِ، اَشْكَارَا اَعْمَالِ زَشْتِ مَرْتَكَبِ مِي شُودِ وَ كَسِي مَانَنْدِ مَن بَا مِثْلِ اَوْ بِيْعْتِ نَمِي كَنْدِ» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶ق: ج ۵: ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۴: ۲۲۵؛ مفید، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۰؛ ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۱۹ و خوارزمی، ۱۴۲۳ق: ج ۱: ۱۸۴). در چنین شرایطی، وظیفه قرآنی هر مسلمان است که قیام نماید و با ظلم و فساد مبارزه کند، چنان‌که فرمود: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ: بَرِ اِسْلَامِ سَلَامِ، كَه فَاتِحَةُ اَنْ خُواندِه اسْتِ؛ زِيْرَا بَرِ اَمْتِ مَسْلِمَانِ كَسِي هَمْچُونِ يَزِيدِ حُكُومَتِ مِي كَنْدِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۲۴).

تعالیم قرآنی ظلم کردن و ظلم‌پذیری را تقبیح می‌نماید و در صورت پایمال شدن حق مظلوم، به او اجازه و رخصت می‌دهد تا از حقوق خود دفاع نماید (الحج/ ۳۹).

آیت‌الله جوادی آملی با توجه به آیه ۳۸ سوره اعراف و خصوصاً فراز آخر آیه شریفه ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ: بَرَايِ هَر كَدَامِ (از شما) عذاب مضاعف است، ولی نمی‌دانید!﴾

می‌فرماید: «عذاب مستکبر و عذاب کسی که مورد ظلم قرار گرفته است، دو برابر است. مستکبر را دو عذاب می‌نمایند؛ زیرا دو گناه مرتکب شده است، یک گناه ارتکاب ظلم و گناه دیگر گمراه کردن مردم و فراهم آوردن زمینه فساد در جامعه؛ یعنی مستکبر هم (ظالم) است، هم (گمراه‌کننده). فرد سلطه‌پذیر نیز دو گناه مرتکب می‌شود: یک پذیرفتن گناه و ارتکاب گناهی که دامنگیر جامعه بود و گناه دیگر قبول امامت مستکبران و رهبری آنها، قیام نکردن علیه آنها و یاری ننمودن امامان حق. نامه امام حسین^(ع) به مردم آن عصر بدین منظور بود که به آنان تفهیم نماید. امویان پیشوایان جور هستند و حکومت آنها از سنخ حکومت جور است؛ یعنی اگر یزید خود را امیر مؤمنان می‌خواند، امامت وی ظلم و جور است و در نتیجه، ابن‌زبیر نیز نماینده امام جور است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۸۱). از این رو، نهضت امام حسین^(ع) را باید در راستای آموزه‌های قرآنی در راستای محو و نابودی ریشه ظلم بررسی و جستجو نمود.

۴- هجرت در راه خدا

هجرت از ماده «هجر» به معنای ترک و جدایی است و مهاجرت در اصل به معنای بریدن از دیگری و ترک وی است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۳۶). مهاجرت گاهی با بدن، ﴿... وَاهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ...﴾ در بستر از آنها دوری نمایند... ﴿(النساء/ ۳۴)﴾ یا با زبان و قلب، ﴿اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ قوم من قرآن را رها کردند ﴿(فرقان/ ۳۰)﴾ و گاهی بریدن از غیر با هر سه (بدن، زبان، قلب) است (ر.ک؛ همان: ۵۳۶).

هجرت در اصطلاح فرهنگ اسلامی، دوری گزیدن و کوچ کردن از وطن و پشت سرگذاشتن یار و دیار، برای حفظ ایمان خویش و دیگران می‌باشد. این سنت یکی از افتخارات بزرگ آموزه‌های اسلامی برای آدمی است که نشانگر حرکت، پویایی و ستم‌ناپذیری و پیگیری اهداف الهی در زندگی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، در قرآن عظیم بیش از ۲۵ بار تعبیر به «هاجروا» و «مهاجر» و «مهاجرین» به کار رفته است و ۴ بار پا به پای مجاهدت در راه خدا از هجرت به عنوان یک فضیلت یاد شده است و مهم‌ترین برنامه حیات طیبه آدمی قرار گرفته است. آیات فراوانی در ترغیب مسلمانان به مهاجرت و ترک

سرزمین خود برای خدا و انجام وظایف دین وجود دارد؛ از جمله در آیه ۵۶ سوره عنکبوت می‌فرماید: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّيَ فَاغْبُدُونِ: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من گسترده است، پس تنها مرا پرستش کنید و مهاجرت نمایید و در برابر فشار دشمنان دین تسلیم نباشید﴾ و در آیه دهم سوره زمر نیز خطاب به بندگان مؤمن می‌فرماید: ﴿وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ: زمین خدا گسترده‌تر است (اگر تحت فشار سران کفر و نفاق هستید)، به جای دیگر مهاجرت کنید که مقاومت‌کنندگان در راه حق و حقیقت پاداش خود را بی حساب دریافت می‌کنند﴾.

هجرت مسلمانان به حبشه به دستور پیامبر^(ص) (ر.ک؛ مرتضی‌العاملی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۴۱) و حرکت شبانه و مخفیانه خود آن حضرت از میان ساکنان ناآگاه و کفار لجوج، مشرک و عنود مکه به سوی مردم رنج کشیده بیدار مدینه الرسول در سال سیزدهم بعثت، گواه زنده‌ای بر اهمیت و ضرورت هجرت در شریعت مقدس اسلام می‌باشد. با عمل به این اصل، پیامبر^(ص) قادر گردید دو گروه انصار و مهاجر را با هم متحد گرداند و تار و پود جامعه اسلامی را شکل دهد و در پرتو آن، گام‌های بلندی در راستای تقویت و تثبیت اسلام عزیز و تشکیل نخستین حکومت اسلامی در آرمان‌شهر مدینه‌النبی برداشتند (ر.ک؛ مرتضی‌العاملی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۵۶).

امام حسین^(ع) بر اساس اصل قرآنی هجرت، حرکت انقلابی خود را آغاز نمود تا زمینه‌ای برای حفظ جان خود فراهم آورد و علاوه بر آن، گامی برای احیای دین بردارد. مطالعه سیره عملی حضرت، توجه و پیگیری به این اصل قرآنی را شکوفا می‌سازد؛ به عنوان نمونه به چند مورد در ذیل اشاره می‌گردد.

هنگامی که حاکم مدینه طبق فرمان یزید موظف است که امام حسین^(ع) را ترور نماید، حضرت شبانه از مدینه خارج می‌شود و هنگامی که در مکه نقشه ترور امام مطرح می‌گردد، ایشان از آن شهر خارج می‌شوند و به سمت عراق رهسپار می‌گردند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴: ۳۱۲) و علت خروج خود را از مدینه این گونه بیان می‌فرمایند: «إِنَّ نَبِيَّ أُمَّتِي أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ وَ شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ: بنی‌امیه مال مرا خواستند، پس صبر

کردم؛ به آبرویم توهین کردند، پس صبر کردم، و هنگامی که خونم را مطالبه کردند، هجرت نمودم» (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۳۰ و امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۵۹۵).

هجرت امام حسین^(ع) پیوند عمیقی با تعالیم و معارف قرآنی دارد. هجرت به منظور نجات جان که مبنای قرآنی دارد، لایه رویین حرکت امام حسین^(ع) از مدینه به سوی مکه است و در لایه‌های عمیق تر آن فراهم کردن فرصت مناسب به منظور احیای سنت پیامبر و دین خداست. بیان گهربار حضرت نشان می‌دهد که هرگاه جان مؤمن در خطر قرارگیرد، کمترین واکنش به این حرکت، هجرت به منظور فراهم کردن فرصت مناسب می‌باشد؛ زیرا آیات قرآن برای افرادی که در سرزمین خود با مشکل مواجه می‌گردند و قادر به انجام وظایف دینی خود نمی‌باشند و یا همانند پیامبر^(ص) در مکه با خطر جانی روبه‌رو می‌گردند، هجرت را لازم می‌داند. تمسک به این تاکتیک باعث می‌شود تا فرد هم جان خود را حفظ نماید و هم باعث ترویج و احیای دین الهی گردند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾: کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند ﴿النساء/۹۷﴾.

این آیه کسانی را که در سرزمین خود مورد ستم واقع شدند و قادر به حفظ دین و ایمان خود نگردیدند، توبیخ می‌نماید و علت این استضعاف را هجرت نکردن در راه خدا معرفی می‌کند. آیات دیگری از قرآن به بیان ثواب کشته شدن افرادی که در راه خدا هجرت نمودند (ر.ک: الحج/ ۵۸ و النساء/ ۱۰۰).

۵- احکام هجرت در فقه اهل بیت

با توجه به اهمیت بحث هجرت و پیامدهای بسیار مضر و خطرناکی که حاصل ترک هجرت از قبیل نابودی دین الهی به همراه دارد، فقهای بزرگ امامیه حکم به وجوب هجرت مؤمنانی نموده‌اند که در سرزمین خویش قادر به انجام وظایف دینی خود نیستند، چنان‌که فقها این مطلب را از آیات ۷۲-۷۵ سوره انفال برداشت نمودند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا...﴾ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! ﴿﴾ (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک؛ نجفی، ج ۲۱: ۳۶). اهل سنت نیز مشابه چنین حکمی را استفاده کرده‌اند (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۵).

۶- امر به معروف و نهی از منکر

حرکت و قیام امام حسین^(ع) را می‌توان بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز تجزیه و تحلیل کرد و آن را بر مبنای اصل قرآنی و در امتداد سیره و منش تمام پیامبران الهی نسبت به اصلاح امت خود بررسی و واکاوی نمود که مصداق بارز اصلاحات، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

در باب اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های قرآنی، تأکیدهای فراوانی صورت گرفته است. روشن است که برترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فرمانروایان و حاکمان ستم‌پیشه است و بهترین راه برای انجام این اصل دینی، تشکیل حکومت است.

امر به معروف پاسداشت نیکی‌های جامعه و نهی از منکر وسیله پالایش مستمر جامعه از پلیدی‌هاست. در قرآن کریم، بارها بر این فریضه تأکید شده است و آن را واجب می‌شمارد: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و آنها همان رستگارانند ﴿﴾ (آل عمران/۱۰۴).

این آیه همگان را مکلف می‌سازد که اجرای قوانین الهی را از هر فردی در هر مقامی مطالبه نماید و با قانون‌شکنی و مفساد اجتماعی به مقابله برخیزد و به عنوان یک انسان مسلمان، بر حسن جریان امور با حسن مسولیت نظارت و مراقبت داشته باشد، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (ابی‌فراس، ۱۳۶۴: ۶).

از منظر قرآن، برترین امتیاز امت اسلامی نسبت به دیگر امت‌ها، پایبندی عموم مسلمانان به اجرای این دو فریضه بزرگ شرعی و عقلی می‌باشد. تقدم این دو فریضه الهی بر ایمان، روشنگر اهمیت این موضوع از منظر آموزه‌های قرآنی است. در جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر مغفول بماند، ایمانی در جامعه ماندگار نخواهد بود. پیامبر بزرگوار اسلام این مسلک را برای پیشبرد اهداف الهی در جامعه و امنیت روحی و روانی امت اسلامی اعمال نمودند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتٍ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾: شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند، (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، برای آنها بهتر است! عده کمی از آنها با ایمان و بیشتر آنها فاسق هستند ﴿(آل‌عمران/۱۱۰)

قرآن کریم خلاصه برنامه‌های ارشادی اصلاحی هر یک از پیامبران را در آیه ۱۵۷ سوره اعراف ترسیم می‌نماید: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾: او ایشان را به معروف وادار و از منکر باز می‌آرد و برای آنان، پاکیزه‌ها را حلال و مجاز و ناپاکی‌ها را ممنوع و حرام اعلام کرده است و بارها و زنجیرهای گمراهان را از آنان برمی‌دارد ﴿(الاعراف/۱۵۷).

دو وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر که به وسیله عقل و شرع مورد پذیرش و تأکید فراوان قرار گرفته است، از ارزشمندترین تکالیف عملی در اسلام می‌باشد که به تعبیر قرآن کریم، در رأس برنامه‌های صالحان و مؤمنان قرار گرفته است، چنان‌که در آیات (آل‌عمران/۱۱۴)، (التوبه/۱۱۲) و (الحج/۴۱) که با تعبیر جمع (تأمرُونَ، یأمرُونَ، آمروْنَ وَ

أمرًا) بر همگانی بودن این دو فریضه عقلی و شرعی تأکید شده است. در آیه ۱۷ سوره لقمان از زبان لقمان نیز خطاب به فرزندش آمده است: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾: پسر من، نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبت‌هایی که به تو می‌رسد، شکیبا باش که این از کارهای مهم است.^(۴)

در آموزه‌های روایی، تأکیدهای فراوانی بر موضوع امر به معروف و نهی از منکر شده است و بر ترک آن هشدار داده است. پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو عِنْدَ ذَٰلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ» هرگاه مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند و از نیکان خاندان من پیروی نمایند، خداوند بدانشان را بر آنان مسلط می‌سازد. پس نیکان آنان به پیشگاه خدا دعا می‌کنند، ولی دعایشان پذیرفته نمی‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ۲).

امام علی^(ع) می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» ارزش همه کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، مانند آب دهان در دریای ژرف است» (صبحی صالح، ۱۳۷۰: ۵۴۲).

با اندک توجهی به این روایات جایگاه، ارزش و نقش بسزای این اصل عقلایی در اجرای قوانین مترقی شریعت محمدی در جامعه اسلامی، به خوبی روشن می‌گردد. به این دلیل، این فریضه در تعابیر معصومین^(ع) به (اسمی الفرائض و اشرفها) ملقب شده است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۵۹، ج ۵: ۵۵ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۱۱۶).

در فقه اسلامی، برای انجام امر به معروف و نهی از منکر مراحل به ترتیب بر شمرده‌اند که از جمله آنها عبارتند از: ۱- انکار قلبی. ۲- انکار به زبان. ۳- اقدام عملی. ۴- اقدام به زدن یا کشتن (جنگ) (ر.ک؛ موسوی خمینی^(ه)، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۷. برای آگاهی بیشتر ر.ک؛ نجفی، ج ۲۱: ۳۸۳- ۳۵۲ و نیز، ر.ک؛ توضیح المسائل مراجع و منابع معتبر فقهی دیگر).

مسئله مهم و اساسی، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به عنوان یک هدف، بلکه بالاترین وسیله اصلاح طلبی در نهضت حسینی، امر به معروف و نهی از منکر، عمل به سیره نبوی و علوی محسوب می‌شود. امام حسین^(ع) در وصیت‌نامه مشهور خود یکی از اهداف نهضت خویش را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أُخْرَجْ بَطْرًا وَلَا أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أُسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مَنْ لِلَّهِ طُغْيَانٌ، فَسَادٌ وَ ظَلَمٌ قِيَامٌ نَكْرَدَمٌ، بَلَكه برای اصلاح امتِ جدم قیام نمودم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر بنمایم و به روش پیامبر^(ص) و علی^(ع) عمل کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴: ۳۳۰-۳۲۹ و امین عاملی، ۱۹۹۶، م: ۳۰).

در حقیقت، امام حسین^(ع) نهضت سیاسی و عملی مبارزه با طاغوت را در چارچوب نهی از منکر، نخست کارگزاران حکومت را نصیحت نمود، سپس اقدام به مبارزه مستقیم با حاکمان فاسد و ظالم نمود.

شهید مطهری درباره اهمیت موضوع امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین^(ع) می‌نویسد: «امام علاوه بر مسئله دعوت اهل کوفه و امتناع از بیعت با یزید، عامل سومی را هم مطرح می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر است ... این عامل سوم، ارزش بسیار بیشتری از دو عامل دیگر در نهضت حسینی دارد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که همیشه زنده بماند، برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۳۲-۴۲).

۷- جهاد

جهاد در راه خدا یکی از اصول آموزه‌های قرآنی است که در آیات متعدّد عنوان گردیده است. خداوند علاوه بر دستور به «جهاد فی سبیل الله» در قرآن (ر.ک؛ الحج/ ۷۸، التّوبه/ ۴۱ و ۸۶ و المائدة/ ۳۵)، مجاهدت در راه خدا را بالاترین درجه (ر.ک؛ التّوبه/ ۲۰) و مجاهدانی را که

در راه خدا با مال و جان می‌جنگند، مؤمنان حقیقی (ر.ک؛ الأنفال/ ۷۴)، ولیّ یکدیگر (ر.ک؛ الأنفال/ ۷۲)، آرزومندان رحمت الهی و صادقان واقعی (الحجرات/ ۱۵) معرفی نموده است و پاداش آنان را هدایت به امر الهی (العنکبوت/ ۶۹) و دادن خیرات (ر.ک؛ التّوبه/ ۸۸) وعده نموده است. اهداف اساسی جهاد اسلامی به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) دفاع در برابر هجوم دشمنان برای حفظ دین، جان، مال و ناموس مسلمانان. ب) نجات مستضعفان در بند کفر، شرک و ظلم و نیز گسترش اسلام. در ذیل به تعدادی از آیات مورد بحث اشاره می‌شود:

* ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا؛ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، تنها آنان مؤمنان حقیقی هستند﴾ (الأنفال/ ۷۴).

* ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ هرگز افراد با ایمان که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدان که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند مجاهدان را که با مال و جان خود جهاد کردند، بر قاعدان برتری مهمتی بخشیده است و به هر یک از این دو گروه، خداوند وعده پاداش داده است و مجاهدان برابر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است﴾ (النساء/ ۹۵).

در بینش اسلامی، آفرینش انسان و جهان هدفمند است و آدمیان برای رسیدن به قرب الهی خلق شده‌اند. در راستای این هدف، خداوند متعال افزون بر حجت باطنی (عقل)، برگزیدگان خویش را به مدد انسان فرستاد تا راه وصول به حق را متذکر شوند و بندگان را در انجام فرایض و دوری از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها یاری نمایند.

پیامبر بزرگوار اسلام، مانند سایر پیامبران بزرگ الهی تمام همت و توان خویش را صرف تحقق این هدف بزرگ نمود و نه تنها در عرصه تبلیغ پیام خداوند کامیاب بود، بلکه توانست در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حکومتی بر مبنای ارزش‌های دینی پایه‌ریزی کند.

هدف این حکومت‌ها هدایت انسان‌ها به سوی سعادت واقعی بود؛ سعادت‌ی که در پرتو آن، هم دنیایی آباد و توأم با آرامش مهیّا می‌شود و هم آخرتی برخوردار از فیض الهی و رستگاری ابدی.

اما متأسفانه بعد از رحلت پیامبر اکرم^(ص)، دیری نپایید که نظام ارزشی جامعه دگرگون شد و افراد فاقد صلاحیت مانند معاویه و یزید بر مسند خلافت تکیه زدند و شرایط به گونه‌ای شد که امام حسین^(ع) تنها راه مبارزه با آن همه مفسد را در وهله اول حرکت اصلاح‌طلبانه و امر به معروف و نهی از منکر دانستند و وقتی دریافتند که تنها راه برای حفظ اسلام و قرآن، مبارزه مسلحانه و «جهاد فی سبیل‌الله» است، دست به شمشیر بردند و جهاد بزرگ الهی را برای محو تمام بدعت‌ها و ظلم‌ها به پا کردند؛ فساد و بدعت‌هایی که در تمام لایه‌های جامعه در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسوخ کرده بود.

استاد مطهری درباره ضرورت قیام حسینی می‌فرماید: «اگر در زمان عثمان، اموال و مناصب غصب گردید و اگر در زمان معاویه، لعن و سب علی^(ع)، جعل حدیث و دروغ بستن به پیغمبر، کشتن بی‌گناهان، تبدیل خلافت به سلطنت و تبعیض نژادی معمول گردید، عهد یزید، عهد رسوایی اصل اسلام و مسلمین بود. یزید مست غرور، مست جوانی، مست حکومت بود. در این صورت، معنای کلام سیدالشهداء واضح می‌شود که (غَلَى الْإِسْلَامَ السَّلَامَ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ...: آنگاه که والی مسلمین کسی چون یزید باشد، باید با اسلام خداحافظی کرد. یزید همه پرده‌ها را دریده بود و قطعاً در چنین شرایطی باید قیام نمود» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۷: ۴۳۹).

اکنون به ذکر سخنان گوهریار امام حسین^(ع) در مسیر کربلا می‌پردازیم که با فرزدق مواجه گردیدند. این سخنان و نکات ارزنده اباعبدالله^(ع) به فساد همه‌جانبه دستگاه اموی، به ویژه یزید اشاره دارند و می‌فرمایند: «یا فرزدق إن هولاء القوم لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد فی الأرض و ابطلوا الحدود و شربوا الخمر و استأثروا فی أموال الفقراء و المساکین و أنا أولى من قام بنصرة دین و إعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتکون کلمة

الله هی العلیا: ای فرزداق! این مردم ملزم به اطاعت شیطان شده‌اند و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند و فساد را در زمین ظاهر کرده‌اند و حدود الهی را باطل کرده‌اند. شراب می‌نوشند، به اموال فقرا و بینوایان (مستبدانه و انحصارگرانه) دست می‌یابند و من (حسین) با کفایت‌ترین فرد برای یاری دین خدا هستم و شریعت او را عزیز کنم و در راه خدا جهاد نمایم تا نام خدا بلند (و پرآوازه) باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۸۲).

این سخنان امام حسین^(ع) به فساد عمیق اجتماعی که برابند بی‌عدالتی، محو ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، فساد سیاسی که حاصل تبدیل امامت اسلامی به خلافت و حاکمیت، فساد اقتصادی که حاصل توزیع نامناسب بیت‌المال و اختصاص آن به یک گروه خاص و رواج حرام‌خواری گسترده در میان امت اسلامی اشاره دارد. در چنین شرایطی بود که اصل اسلام در خطر نابودی قرار گرفت. امام در افشاگری‌های خویش پیشینه ننگین بنی‌امیه را مطرح می‌سازد و به همگان اعلام می‌دارد که این تیره و تبار، تا چه اندازه در کفر و الحاد خود پای می‌فشرده‌اند، آنان را محور اتحاد احزاب مخالف اسلام معرفی می‌کند: «فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَافِيتِ الْأُمَّةِ وَ شِدَادِ الْأَحْزَابِ: همانا شما طاغوت‌های امت اسلامی و بقایای احزاب چالش‌گر کرامت اسلام هستید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۸). طاغوتی که دشمن انسان و انسانیت است و نابودکننده ارزش‌ها و منحرف‌کننده آموزه‌های دینی است، سه طاغوت می‌باشد نه یک طاغوت، و از منظر قرآن، مبارزه با آن طاغوت‌ها از وظایف اصلی پیامبران محسوب می‌شود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ...: ما موسی را با آیات خویش و اعجاز پیامبری، برای درهم کوبیدن فرعون، هامان و قارون روانه کردیم...﴾ (غافر/۲۳-۲۴)؛ ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ...: ما موسی را ... به سوی فرعون و اطرافیان اشراف او روانه کردیم...﴾ (هود/۹۶-۹۷). از این گونه آیات قرآن کریم می‌توان به این نکته رهنمون گردید که یک نظام طاغوتی، یک مثلث سه‌جانبه است و تا آن مثلث نابود نگردد، یک ملت طعم فرح‌بخش آزادی را نخواهد چشید. دو ضلع این مثلث، یعنی ضلع سیاسی (فرعون) و ضلع اقتصادی (قارون، ملأ، اشراف) اهمیت بیشتری دارند، بلکه این دو طاغوت مرکز ثقل موضوع، یعنی عمده کار

طغیان، اعمال روش‌ها و اهداف طاغوتی می‌باشد. ضلع سوم این مثلث تابع دو ضلع دیگر می‌باشد و اگر آن دو ضلع دیگر نابود گردند، عرصه‌ای برای طاغوت فرهنگی و نشر (فرهنگ طاغوتی) باقی نخواهد ماند (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

طاغوت‌های زمان در هر عصری ذاتاً همان منش و مسلک‌های انحرافی سابق را پیگیری و عمل می‌نمایند. امام حسین^(ع) برای مبارزه با طاغوت عصر خویش که اصل اسلام را نشانه گرفته بودند، به مبارزه و جهاد پرداختند. در واقع، امام کاملاً به دعوت قرآن برای نابودی همه عوامل انحرافات و ریشه‌کن کردن طاغوت‌ها لبتیک گفت و برای حفظ اسلام از تمام زندگی باارزش خویش گذشت. بیانات امام حسین^(ع) در گفتگو با فرزدق به یکی از مهم‌ترین مبانی و شاخصه‌های قرآنی که همان جهاد در راه خداست، اشاره دارد. امام حسین^(ع) هنگامی که اصل دین را در مسیر نابودی مشاهده کردند، حرکت انقلابی خویش را که همان جهاد فی سبیل‌الله است، آغاز کرد و در این راه، تمام هستی خویش را فدای احیای آموزه‌های اسلامی نمود. مبنای این حرکت سیاسی، همان آموزه‌های قرآنی است که در آیات قرآن و در کلام امام^(ع) مورد بررسی قرار دادیم.

۸- عدالت

عدالت از اصول خدشه‌ناپذیر آموزه‌های اسلامی است که دامنه آن تمام امور زندگی را در بر می‌گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را نیز شامل می‌گردد، ولی دلیل بارز و عمده آن، عدالت اجتماعی و مراعات حقوق افراد از سوی حکومت‌ها می‌باشد.

عدل حالتی است میان افراط و تفریط، به گونه‌ای که در این بین، زیادت یا نقصانی قرار نداشته باشد و اعتدال کامل مراعات گردد و به دلیل همین مفهوم است که از میانه‌روی، مساوات و استقامت، به «عدل» تعبیر شده است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۵۵). گذشته از اینکه عدل، حالت میان افراط و تفریط عنوان گردیده است، اما در حقیقت، نکته و ویژگی خاصی دارد. امیرالمؤمنین علی^(ع) از آن چنین تعبیر نموده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا: عدل، هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد» (دستی، ۱۳۷۹: ۴۳۷). در واقع، نتیجه و هدف عدل و شاخصه اصلی آن این است که هر چیز در جای خود قرار گیرد و هر کس بدانچه

شایسته است، برسد. در این مفهوم، هر موجود به آنچه استحقاق و لیاقت داشته، نائل گردیده است و اگر لیاقت یک موقعیت و حالت برتر را نداشته باشد، هرگز آن رتبه به او داده نمی‌شود. یکی از کلماتی که از نظر معنایی شبیه معنای عدل است، کلمه قسط می‌باشد که به بررسی این دو کلمه در ذیل اشاره می‌گردد.

قسط از آن روی که در بر دارنده مفهوم «اعتدال و حفظ از انحراف و افراط و تفریط» است، با عدل هم‌معنی می‌باشد، اما یکی از تفاوت‌های آن با عدل این است که «قسط» جنبه تطبیق مفهوم عدالت و اجرای آن در مصادیق و موارد را داراست و وقتی «عدل» بخواهد تحقق و بروز داشته باشد، از آن به «قسط» تعبیر می‌گردد (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۵۹). شاهد این تفاوت، آیه ۹ سوره حجرات است که در آن دو واژه عدل و قسط در کنار هم ذکر شده است و طبیعتاً باید این دو کلمه متفاوت باشند: ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأُقْسِمُوا...﴾ در میان آن دو عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید (الحجرات/۹). در نتیجه، قسط اجرا و تحقق عدل است و پیامدش نیز تطبیق عدل بر موارد و جایگاه‌های خارجی آن می‌باشد. همچنین قسط، عدلی است که ظهور یافته و محسوس گشته است و از همین روست که ترازو کردن اشیاء را قسط می‌گویند، چون عدل و تعادل را به صورت آشکارا نمایش می‌دهد.

در تفسیر نمونه در بیان تفاوت بین قسط و عدل ذیل آیه ۲۹ از سوره اعراف عنوان شده است: «عدالت به این گفته می‌شود که انسان حق هر کسی را بپردازد و نقطه مقابل آن این است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد، ولی قسط مفهوم آن این است که حق کسی را به کس دیگری ندهند و به تعبیر دیگر، تبعیض روا ندارد و نقطه مقابل آن این است که حق کسی را به دیگری بدهند، ولی مفهوم وسیع این دو کلمه، به‌ویژه هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند، تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز، همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۴۳).

آیات بسیاری در قرآن در باب لزوم توجه به تأمین و برقراری قسط و عدل در قرآن مطرح شده است که نمونه آن آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...﴾ خداوند به عدل فرمان می‌دهد ﴿التحل/۹۰﴾؛ یعنی خداوند اجرای عدالت را واجب و به آن دستور داده است. از منظر قرآن، قسط مهم‌ترین هدف پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾: برای هر امتی، رسولی است. هنگامی که رسول ایشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می‌کند و ستمی به آنها نخواهد شد ﴿یونس/۴۷﴾.

چنان‌که آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. عدالت به معنای فردی آن، مبنای معاد است: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ و به معنای اجتماعی آن، هدف رسالت انبیا معرفی شده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.

عدل یک ملاک و عنصر بسیار مهم و کلیدی برای موفقیت یک حکومت دینی در پیشبرد اهداف الهی خود می‌باشد. امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ...»: اگر عدالت در میان مردم رواج داشته باشد، همه بی‌نیاز خواهند گشت» (کلینی، ۱۳۵۹، ج ۳: ۵۴۸).

این حدیث به صراحت عنوان می‌نماید که اگر عدالت در جامعه اقامه گردد، وجود فقر بی‌معنا خواهد گشت و اگر فقر در جامعه رواج داشته باشد، عدالت در آن جامعه مطرح نیست. بالطبع جامعه سرمایه‌داری و تکاثر، جامعه‌ای بر محور عدل نمی‌باشد و جامعه بدون عدل، جامعه به دور از آموزه‌های قرآنی می‌باشد. در نتیجه، جامعه اسلامی، جامعه منهای فقر می‌باشد (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

شهید مطهری در باب اهمیت عدالت می‌نویسد: «کلام اسلامی بیش از هر چیز به مسئله عدل پرداخت. فقه اسلامی قبل از هر چیز مسئله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست

اسلامی، از هر کلمه‌ای عدل به گوش می‌رسد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۳). محمدرضا حکیمی در کتاب *الحیة ذکر می‌کند*: «اهمیت و جایگاه والای عدالت در اسلام از یک طرف، و وابستگی تحقق آن به ابزارهای حکومتی و قدرت از طرف دیگر، نشانگر آن است که حکومت دینی ناگزیر است که عدالت را به عنوان یکی از اهداف اساسی خود برگزیند تا از مسیر دینی بودن خارج نشود» (حکیمی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۱۳).

حکومت جائر و سلطه ستم، از زشت‌ترین منکراتی است که باید با آن به مبارزه پرداخت. از بارزترین مفساد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان و در مقابل، یکی از محورهای عمده قیام امام حسین^(ع)، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. تکلیف هر مسلمان ایجاب می‌کند که در مقابل طاغوت و ظلم قیام نماید، به‌ویژه توجه به این موضوع در بیانات امام حسین^(ع) قابل ملاحظه و بررسی است. آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به فرمایش رسول اکرم^(ص) مبنی بر لزوم مبارزه با سلطنت جائر، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام برای تغییر ساختار سیاسی، ترقی و پیشبرد آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کند و بنی‌امیه را افرادی ستمگر نسبت به اهل بیت پیامبر^(ص) معرفی می‌نماید: «وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنًا: بنی‌امیه حقیقتاً بر ما ظلم کردند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۸۳).

امام حسین^(ع) در نامه‌ای خطاب به بزرگان کوفه عنوان می‌نماید که تکلیف و ویژگی امام راستین، حکومت بر طبق قرآن و قیام به قسط و عدل می‌باشد: «فلعمری ما الإمام إلاّ العامل بالكتاب، القائم بالقسط: به جان خودم سوگند! امام کسی جز حکم‌کننده به وسیله قرآن و قیام‌کننده به عدل نمی‌باشد» (مفید، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹).

پیام عاشورا دعوت انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون این موضوع، حیات بشری تباه می‌گردد و زمینه مرگ دستورهای الهی و دینی فراهم می‌آید.

نتیجه‌گیری

امام حسین^(ع) تفسیر نوینی در نحوه نگرش به ابعاد مختلف قرآن ارائه نمود. این بازتاب از رهگذر آگاهی دقیق و عمیق امام حسین^(ع) به مقصود آیات پدیدار شده است. از این رو،

می‌توان گفتار و رفتار آن حضرت^(ع) را مفسر و مبین آیات دانست. پذیرش این مطلب، بیانگر ضرورت توجه جدی مفسران به حادثه کربلاست. اهمیت فوق‌العاده بُعد قرآنی نهضت حسینی را نسبت به ابعاد دیگر آن نمی‌توان انکار کرد. همچنین زمینه‌ای فراهم می‌نماید تا دیگر فرقه‌های مختلف اسلامی، مانند اهل سنت با این نهضت آشنا گردند، چراکه تمام فرق اسلامی در والایی معارف قرآن و ضرورت پذیرش آن هماهنگ هستند. زمینه‌های اصلاح‌طلبی در نهضت حسینی همان اصلاحات پیامبران الهی (مانند اصلاحات حضرت شعیب^(ع)) در قرآن می‌باشد؛ مانند خداپرستی (اصلاح در باورها و ارزش‌ها)، اصلاح ترازو، برخورد با مشکل کم‌فروشی (اصلاح اقتصادی) و حفظ امنیت راه‌ها (اصلاح اجتماعی و سیاسی) است. بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر از منظر امام حسین^(ع)، مبارزه با حکومت‌های طاغوت و ستمگر است که در رأس آن، حکومت بنی‌امیه می‌باشد. هجرت به عنوان بهترین تاکتیک برای حفظ جان و در پرتو آن، احیای دین الهی، در نهضت حسینی متجلی است و اگر فردی از این تاکتیک بهره لازم را نبرد، بر اساس آموزه‌های اسلامی مقصّر است و بازخواست خواهد شد. امام حسین^(ع) تفسیر نوینی را از جهاد در پیشروی تمام مسلمانان ارائه نمود؛ تلاشی در راستای نجات مستضعفان در بند کفر، شرک، ظلم و گسترش اسلام از اقدامات حضرت در این باب می‌باشد.

کوتاه سخن اینکه ضرورت بازگشت امت اسلامی به قرآن و وارد نمودن قرآن در متن زندگی و لزوم به‌کارگیری معارف به دست آمده از این نهضت، در تفسیر آیات مرتبط و نیز محوریت بخشی به این بُعد به هنگام بازگویی حادثه عاشورا، همگی نتایجی است که از بازخوانی حماسه حسینی با تأکید بر بُعد قرآنی آن به دست می‌آید.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. (۱۳۸۵ق.). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر و دار بیروت.
ابن‌اعثم کوفی، احمد. (۱۴۰۶ق.). *الفتوح*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق.). *مناقب آل اَبی طالب*. نجف اشرف: مطبعة الحیدریّة.

ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی. (۱۳۹۸ق.). *مقتل الحسین*. تحقیق حسن غفّاری. قم: دارالکتب العلمیّة.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دارصادر. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره. _____ . (۱۴۱۷ق.). *انساب الأشراف*. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *شکوفای عقل در پرتو نهضت حسینی*. قم: مرکز نشر اسراء. جوهری، اسماعیل بن حمّاد. (۱۴۱۰ق.). *الصّحاح (تاج اللّغة و صحاح العربیّة)*. بیروت: دارالعلم. حرّ عاملی، محمد حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشّیعه*. محقق مؤسسه آل البيت^(ع). قم: مؤسسه آل البيت. حسینی، علی بن موسی. (۱۴۱۷ق.). *اللّهوف فی قتلی الطّفوف*. قم: انوار هدی. حکیمی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *قیام جاودانه*. چاپ هشتم. قم: انتشارات دلیل ما. _____ . (۱۳۵۸). *الحیة*. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۲۳ق.). *مقتل الحسین^(ع)*. تحقیق محمد سماوی. قم: انوار الهدی. دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. قم: ناشر مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت^(ع). دوورژه، موريس. (۱۳۵۲). «حزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی. شماره ۱۳. صص ۹۹-۱۴۸.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالعلم - الدار الشّامیّة.

رسولی محلاتی، هاشم. (۱۴۱۰ق.). *قصص قرآن یا تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین*. چاپ ششم. قم: انتشارات علمیّه اسلامیّه.

صبحی، صالح. (۱۳۷۰). *نهج البلاغه*. ترجمه مصطفی رحیمی نیا. تهران: انتشارات اسلامی.

- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. با مقدمه محمدجواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی، محسن امین. (۱۹۹۶م.). *لواعج الأشجان فی مقتل الحسین^(ع)*. بیروت: دار الامیر.
- _____ . (۱۴۰۳ق.). *أعیان الشیعة*. بیروت: دایرةالمعارف.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العین*. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۵۹). *الأصول من الکافی*. ترجمه سید جواد مصطفوی. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. لبنان: مؤسسه الوفا.
- مرتضی عاملی، سید جعفر. (۱۴۲۶ق.). *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*. الطبعة الأولى. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی چاپ و نشر بین الملل.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). *حماسه حسینی*. چاپ چهل و یکم. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۸۹). *عدل الهی*. چاپ سی و پنجم. تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۸۰). *الإرشاد*. ترجمه ساعدی خراسانی. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی، سیدرضا. (۱۳۸۱). *آشنایی با نهضت حسینی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

موسوی خمینی^(ع)، روح‌الله. (۱۳۶۸). *صحیفه نور*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ . (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).

نوروزی، محمدجواد. (۱۳۸۲). *نظام سیاسی اسلام*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).

ورام، مسعودبن عیسی. (۱۳۶۴). *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*. قم: انتشارات مکتبه الفقیه.